

آذربایجان

ناشر افکار فرقه دموکرات آذربایجان

دوره پنجم شماره ۱۰۲ اردیبهشت ۱۳۹۲

رفیق شهید : فریدون ابراهیمی



صبح روز اول خرداد، در خیابان ستارخان تبریز، جلوی باغ گلستان، مردی با گامهای استوار به طرف چوبه دار رفت. وقتی به چوبه اعدام رسید، نگاهی پر از نفرت به دژ خیمان انداخت و به آنها فرمان داد: "طناب را به گردنم ببندازید....."

دقایقی بعد؛ زیر اولین انوار آفتاب

، که می دمید؛ ستاره ای دیگر در آسمان رزم خلقهای ایران جاویدان می شد: فریدون ابراهیمی. رفیق قهرمان، فرزند برومند خلق آذربایجان، عضو کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان، نماینده مجلس ملی آذربایجان، دادستان کل آذربایجان در دوران حکومت ملی، بود.

فریدون در ۲۹ آبانماه ۱۲۶۷ در شهر آستارا متولد شد. پدرش غنی ابراهیمی از روشنفکران دوران خود بود، که در سال ۱۲۹۷ پس از تشکیل فرقه عدالت در رشت، به رهبری میرزا محمد آخوندزاده (سیروس) مبادرت به تاسیس تشکیلات فرقه عدالت در آستارا کرد. وی در تیرماه ۱۲۹۹، پس از شرکت در اولین کنگره فرقه عدالت در شهر انزلی بنیانگذاری حزب کمونیست ایران، تشکیلات این حزب را در آستارا پایه گذاری کرد.

فریدون ابراهیمی در سال ۱۳۲۰، زمانی که در دانشکده حقوق دانشگاه تهران مشغول تحصیل بود، به صفوف حزب توده ایران پیوست. وی در جنبش دانشجویی شرکت فعال و موثر داشت. وی فعالیت های ادبی خود را از سالهای اول ورود به دانشگاه آغاز و بزودی شروع به نوشتن مقالات سیاسی کرد.

در سال ۱۳۲۲؛ پس از تاسیس روزنامه آژیر، توسط سید جعفر پیشه وری، شروع به همکاری با این روزنامه کرد و در همین سال به عضویت هیئت تحریریه درآمد.

ادامه در ص ۳

مهندسی انتخابات این بار قبل از انجام آن

وزارت کشور جمهوری اسلامی، در آخرین ساعات مقرر نظر شورای نگهبان را در مورد کاندیداهای دوره یازدهم ریاست جمهوری اعلام کرد. اسامی هشت نفر بعنوان کاندیدای مورد قبول این شورا اعلام شد. در میان نا باوری همگان اسامی هاشمی رفسنجانی رئیس شورای تشخیص مصلحت نظام و رحیم مشایی، نزدیکترین فرد به احمدی نژاد، در میان آنها دیده نمی شود. این نوع گزینش از سوی شورای نگهبان، بازتاب گوناگونی در میان اقشار و طبقات مختلف جامعه در پی داشت، و ضمناً به شایعه ای که از قبل در میان مردم پیچیده بود، قوت بخشید. مردم بر این عقیده بودند که بیت رهبری و نیروهای نظامی - امنیتی اجازه نخواهند داد تا انتخابات پیش رو به عرصه انتخابات رقابتی جناح های حکومتی تبدیل شود. به همین خاطر و با توجه به درسی که از انتخابات سال ۸۸ آموخته بودند، مهندسی انتخابات را قبل از انجام آن در دستور کار خود قرار داده اند. طبعاً مشاورین سیاسی - نظامی ولی فقیه هزینه چنین عملکردی را میدانستند، اما به این نتیجه رسیده اند که حضور مردم در پای صندوق های رای می تواند هزینه بسیار سنگین تری را متوجه نظام حاکم کند. چونکه حضور میلیونی مردم در خیابان ها و حمایت از یک کاندیدای مشخص با طرح خواسته های سرکوب شده ای که طی سالهای رهبری آقای خامنه ای، بویژه در دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد انباشته شده است، ممکن است عرصه را بر حاکمان چنان تنگ کند که جمع و جور کردن آن مشکل باشد. ادامه در ص ۲



سخنرانی سید جعفر پیشه وری

در باره تاسیس فرقه دموکرات آذربایجان

ما به استقلال ایران کاملاً علاقمندیم. دادن وجبی از خاک آن به دیگران بهیچ عنوان در میان نیست. آنچه ما می خواهیم حقوق داخلی و مختاریت فرهنگی است. مسئله زبان جزئی از این [مختاریت] است.

روز ۱۹ شهریور سال ۱۳۲۴، یک هفته پس از انتشار بیانیه معروف ۱۲ شهریور و اعلام تشکیل حزب (فرقه) دموکرات آذربایجان، سید جعفر پیشه وری در سالن تئاتر شیر و خورشید تبریز [۱] درباره تاسیس حزب و شعارها و اهداف عمومی آن به مدت یک و نیم ساعت برای حاضرین سخنرانی کرد.

ادامه در ص ۷

در این شماره

امداد گران مردمی زلزله آذربایجان مجدداً تهدید شدند ص ۴

در آذربایجان چه میگذرد؟ ص ۵

شعر: آلتیمداکی کورپودور ص ۱۱

سخنان تکان دهنده هاشمی رفسنجانی ص ۱۲

جمهوری فدرال خواست همه ملل و اقوام ایران است!

مهندسی انتخابات

و ملی، که در سالهای اخیر مورد سرکوب وحشیانه قرار گرفته اند، هاشمی رفسنجانی را تنها کسی میدانستند که می تواند کشور را از سراشیب نابودی نجات دهد. که از طرف رهبری نظام نادیده گرفته شد. با این وجود خامنه دیگر نمی تواند روی حمایت این بخش از نیروها که بخش تعیین کننده ای از پایگاه نظام دینی را تشکیل می دهند، حساب باز کند. چه بسا بخشی از آنها به مخالفین رهبری خامنه ای و بخشی نیز به نیروهای نزدیک شوند که خواهان تغییرات اساسی در سیستم اداره کشور هستند.

کوتاهترین راه تاثیر گذاری بر روند اداره و تصیح اشتباهات مدیران کشور شرکت در انتخابات و طرح مطالبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مردم از سوی جنبش های اجتماعی و نهادهای مدنی و احزاب سیاسی است. امری که از انقلاب مشروطیت تا کنون در دستور کار مردم بخصوص از طرف زحمتکشان شهری و روستایی و روشنفکران بوده است. مردم کوشیده اند با حضور فعال خود در انتخابات کمک کنند تا در فضای بسته و امنیتی کشور گشایشی حاصل شود. این انتخابات نیز می توانست کمک کند تا کشور از بن بست کنونی به در آید. برخورد مثبت حاکمیت به خواست حداقلی ها و پاسخ روشن هر یک از کاندیداها به مطالبات مردم، میزان مشارکت اجتماعی در این انتخابات می توانست بالا ببرد. درست است که بزرگترین نیروهای اجتماعی کشور نماینده ای در میان کاندیداها نمی توانستند داشته باشند. که این خود بزرگترین ضعف انتخابات به حساب می آید. اما مردم با توجه به شرایط موجود حاضر بودند با طرح حداقل خواسته های خود به میدان بیایند. چنانچه مثلا آقای رفسنجانی و یا هر کاندید دیگری با برنامه انتخاباتی روشنی برای یک تغییر سیاسی معنادار در ساختار قدرت و در جهت مشروط کردن قدرت نهاد ولایت فقیه و اصلاحات اجتماعی و کاستن از تنش ها در روابط خارجی به میدان می آمد، می توانست رغبت و دلگرمی معینی را وارد صحنه سیاسی انتخابات کند. اما ترس شدید نظام از هر نوع جنبش انتخاباتی مستقل از حکومت، راه را بر هرگونه تغییر در جهت خواست مردم بسته است. به همین دلیل چاره ای نمی بینند تا با یک انتخابات سرهم بندی شده از میان صندوق ها، کسی را بیرون بیاورند که از قبل تعیین کرده اند. برای رسیدن به این هدف باید فرصت رقابت انتخاباتی و تحرکات سیاسی را در جامعه هرچه بیشتر محدودتر کنند. رژیم ولی فقیه شاید بتواند در این مرحله هم تا حدود زیادی موفق شود. با این حال رویدادهای غیر قابل پیش بینی بسیار می تواند در راه باشد. باید منتظر روزهای آتی بود. با تمام این وجود اگر حاکمان بر کشور بر فرض از این مرحله نیز به سلامت بگذرند و موفق شوند خواست و مطالبات اقشار و طبقات را نیز نادیده بگیرند و با سرکوب آزادیخواهان از جنبش های بزرگ اجتماعی جلوگیری کنند و به خواست خلفهای ساکن کشور پاسخ مثبت ندهند. با بحران فراگیر شدید اقتصادی، بی کاری، گرانی افسار گسیخته، تحریم ها و روابط بین المللی و دهها ناهنجاریهای دیگر در جامعه را چه خواهند کرد؟

بطور یقین قبل از نامزد شدن رفسنجانی این ارزیابی وجود نداشته است. پس از آنکه رفسنجانی به میدان آمد و روزنه ای باز شد تا مردم بتوانند اقدام نمادینی بر علیه سیاست های خانمان برانداز سیاسی - اقتصادی و اجتماعی دارودسته ولایت مطلقه فقیه داشته باشند. و حمایت سازمانها و گروههای سیاسی و جنب و جوش در میان مردم، این ارزیابی که همه چیز در کنترل است، به هم خورد. آقای خامنه ای و طرفداران یک پارچه کردن حاکمیت به وحشت افتادند. مخصوصا پس از آنکه نظر سنجی ها نشان داد که هاشمی رفسنجانی در مرحله اول با آرای بالای مردم، پیروز میدان است. تحلیل گران نظامی - امنیتی و مشاورین بیت رهبری ابتدا بر این باور بودند که رفسنجانی به دلیل عملکرد گذشته اش در این انتخابات نیز با اقبال مردم روبرو نخواهد شد. پشت کردن مردم به او باعث خواهد شد تا برای همیشه از گردونه سیاست کشور به بیرون پرتاب شود. در این باره از جمله حسین شریعتمداری سردبیر روزنامه کیهان که نزدیک ترین ارتباط را با بیت رهبری و نیروهای امنیتی - نظامی دارد، بارها تاکید کرده بود.

دیکتاتورها با تکیه بر قدرت سرنیزه، توان و قدرت مردم را نادیده می گیرند. آنها غافل هستند که با باز شدن کوچکترین روزنه و مفری نیروی خفته مردم آزاد و تمام ارزیابی ها را بهم می ریزد. جنبش های اجتماعی و انقلابات سراسر جهان و از جمله جنبش های سیاسی و اجتماعی کشورمان شاهد و گویای این حقیقت تاریخی است. طبیعی است ولایت مطلقه فقیه که با تکیه بر زور و نادیده گرفتن حداقل حقوق شهروندی خود را حفظ کرده است، از این قاعده استثناء نیست. گردانندگان بیت رهبری هرگز فکر نکرده بودند که ممکن است این انتخابات سرهم بندی شده و غیر دمکراتیک به یک جنبش اجتماعی مانند انتخابات سال 88 و یا حتی فراتر از آن پیش برود. رژیم بدرستی متوجه این موضوع شد که حرکت حق طلبانه مردم جدا از آن است که چه کسی در راس این جنبش قرار دارد و تا کجا با آنها همراهی خواهد کرد. طبیعی است که اگر خامنه ای و اطرافیان قبل از این ارزیابی رسیده بودند، با آمدن رفسنجانی مخالفت می کردند. و حداقل در این مقطع خود را دچار چنین دردسر بزرگی نمی کردند.

ارزیابی ها آقای رفسنجانی را برنده این انتخابات میدانند. رد صلاحیت او از طرف شورای نگهبان با دلایل ضعیف و با توجه به بیان نظرات او از نا بسامانی های جامعه و وضعیت ناهنجار اقتصادی، تاثیر مخرب تحریم ها و روابط نامعقول با دیگر کشورها قبل از کاندید شدن و بخصوص سخنانش پس از رد صلاحیت از اوضاع کشور او را تا مقدار زیادی از گذشته اش جدا کرد. همین مسئله خواه نا خواه به ریزش بخش بزرگی از نیروهای درون و پیرامون حاکمیت منجر شد. از هم اکنون می توان گفت که ما با مختصات سیاسی تازه ای در کشور مواجه هستیم. بسیاری از نیروهای اجتماعی و سازمان های سیاسی از آن جمله اصلاح طلبان، حامیان جنبش سبز، بخشی از اصول گرایان، خانواده آیت الله خمینی و آیات عظامی مانند سیستانی به حمایت از رفسنجانی برخاسته بودند. این طیف گوناگون در غیاب احزاب و گروههای سیاسی

پیش شرط استقرار دمکراسی واقعی در ایران احقاق حقوق ملل و اقوام تشکیل دهنده کشور می باشد

رفیق شهید.....

فریدون در مقاله های خود به افشای امپریالیسم و سرسپردگان داخلی آن می پرداخت. وی همزمان با فعالیت در روزنامه آژیر مقالاتی نیز برای درج در نشریات حزب توده ایران می نوشت. این مقالات بطور منظم در ارگان رسمی حزب، روزنامه "رهبر" روزنامه ضد فاشیستی "مردم"، روزنامه "ظفر" ارگان رسمی شورای متحده مرکزی اتحادیه های کارگران و زحمتکشان ایران و سایر مطبوعات مترقی به چاپ می رسید. در آذربایجان نیز با روزنامه های "خاور نو"، "آذربایجان" و سایر مطبوعات دموکراتیک همکاری می کرد و مقالات زیادی در تحلیل مسائل اجتماعی و سیاسی روز می نوشت.

فریدون ابراهیمی در خرداد ماه 1324 در رشته حقوق سیاسی فارغ التحصیل شد. وی علاوه بر زبان مادری، به زبانهای فارسی، فرانسه و عربی تسلط کامل داشت. در این زمان از طرف وزارت امور خارجه و روزنامه اطلاعات بارها به او پیشنهاد همکاری می شد. ولی او که خدمت به خلق را وظیفه اصلی خویش میدانست، پیشنهادهای مذکور را رد کرد و به سرزمین زادگاهش آذربایجان برگشت.

3 شهریور ماه 1324 فراخوان 12 ماده ای فرقه دمکرات آذربایجان منتشر شد. در این اعلامیه از خلق آذربایجان دعوت شده بود که برای مبارزه در راه آزادی با هم متحد شوند. این فراخوان مورد استقبال طبقات زحمتکش قرار گرفت. در این زمان تشکیلات حزب توده ایران در آذربایجان با فرقه دمکرات آذربایجان اعلام همبستگی کرد.

در 14 شهریورماه 1324، روزنامه "آذربایجان"، ارگان رسمی فرقه دمکرات آذربایجان منتشر شد. فریدون ابراهیمی در این زمان شروع به همکاری با "آذربایجان" کرد. مقالات فریدون درباره تاریخ تمدن آذربایجان نقش مهمی در بیداری حس غرور ملی خلق آذربایجان داشت.

فریدون ابراهیمی در اولین کنگره فرقه دمکرات آذربایجان، که در 9 مهرماه 1324، با شرکت 237 نفر از نمایندگان خلق آذربایجان در تبریز تشکیل گردید، شرکت داشت. پس از تشکیل مجلس مؤسسان، هیئت حکومت ملی خلق آذربایجان، که از 39 نفر تشکیل می شد و سید جعفر پیشه وری در رأس آن قرار داشت، تعیین گردید.

فریدون ابراهیمی نیز جزء این هیئت انتخاب و سپس به سمت دادستان کل آذربایجان منصوب شد.

فریدون ابراهیمی در مذاکرات هیئت نمایندگی آذربایجان با هیئت نمایندگی دولت قوام السلطنه، که در تاریخ 19 اردیبهشت 1325 در تهران انجام می شد شرکت داشت. این مذاکرات، پس از پانزده روز، بدون نتیجه پایان یافت.

وقتی شاه مخلوع در 21 آذرماه 1325، به آذربایجان وحشیانه حمله کرد فریدون ابراهیمی همراه با تعدادی رفقای خود، در داخل ساختمان کمیته مرکزی سنجر گرفته بودند و پس از 34 ساعت نبرد مسلحانه دستگیر شدند. او در زندان می گفت:

" هرگز از دولت و شاه طلب عفو نکنید. ما به عفو این آقایان و شاه لعنت می فرستیم!"

خبرنگاری گزارش ملاقات خود را با فریدون ابراهیمی در زندان تبریز چنین نقل کرده است:

" از او پرسیدم شما در دوران دادستانی چه کارهایی انجام دادید؟ او در پاسخ گفت: ما به پرونده زندانیان رسیدگی و کسانی را که بیگناه و بر اساس قوانین ارتجاعی زندانی شده بودند آزاد نمودیم. از حقوق خلق دفاع کرده و آنها را از ظلم هیئت حاکم فاسد نجات دادیم .

سوال کردم: پس آن خلق کجا هستند و چرا خواستار مرگ شما شده اند؟

جواب داد: کسانی که خواستار مرگ امثال من هستند، هیئت حاکمه مرتجع تهران می باشد، که به دستور اربابان امپریالیست خود عمل میکند. امروز دست و پای خلق ما، این کارگران و دهقانان زحمتکش و همچنین زبان و قلم روشنفکران ما بسته است. اما این زنجیرهای اسارت همیشگی نیست و به دست توانای ایشان باز خواهد شد."

فریدون ابراهیمی مدت شش ماه تحت سختترین شکنجه ها زندانی بود. او تمام سختیها را تحمل می کرد و با افتخار می گفت:

"من بهترین سالهای عمرم را در راه آزادی و سعادت زحمتکشان آذربایجان و سراسر ایران صرف نموده ام. در این مدت تلاش کرده ام این وظیفه خود را شرافتمندانه انجام دهم. من در میان شعله های مبارزات خلق تربیت شده ام. از این رو خود را در خدمت خلق می دانم و به راه مبارزه مقدسی که در پیش گرفته ام افتخار می کنم. در این مراحل آخر مبارزه نیز اراده و جسارت خود را حفظ خواهم کرد."

وی در دفاعیات خود در بی دادگاه رژیم مخلوع با قاطعیت از حق تمامی خلقها و زحمتکشان ایران دفاع می کرد و جنایات امپریالیسم و نوکران سرسپرده داخلی شان را افشا نمود. او در قسمتی از سخنان خود گفته بود:

"اینده از آن کسانی است که عرق ریزان کار می کنند. کسانی که دستهایشان از شدت کار پینه بسته است. این دستهای پینه بسته در های تمام زندانها و شکنجه گاهها را خواهند گشود و تمام جلادان و ستمکاران را نابود خواهند کرد. روزی خواهد رسید که تمامی کسانی که خلقهای ایران را از حقوق خود محروم نموده، فرهنگ و افتخارات ملی آنها را لگدمال کرده اند و برای پر کردن جیبها و کیسه های خود از طلا انسانهای زحمتکش را تحت استثمار قرار داده اند، مجبور به جوابگویی جنایات و خیانتهای خود در مقابل خلق خواهند شد."

پاسخ رژیم به رزمنده پولادین اعدام بود. دو روز قبل از اعدام، او خواست که کت و شلوار مشکی را که هنگام عزیمت به پاریس جهت شرکت در کنفرانس صلح تهیه کرده بود، برایش به زندان بفرستند. در تمام طول شب اعدام با رفقای خود صحبت کرد. او از وظیفه انسانها نسبت به اجتماع و خلق و از شیرینی زندگی توأم با مبارزه سخن ها گفت. سحرگاه، پس از اصلاح صورت، کت و شلوار خود را با پیراهن سفیدی بر تن کرد و کراوات سرخ رنگش را به گردن زد. در این کار نهایت سلیقه را به خرج میداد. او در مقابل تعجب بعضی از رفقا گفت:

" ما تمام زندگی خود را با پاکی و شرافت گذرانده ایم، چرا باید زیر چوبه دار با حالتی پریشان ظاهر شویم؟"

فریدون ابراهیمی در ساعت 4 صبح روز اول خرداد 1326، در خیابان ستارخان تبریز، جلوی باغ گلستان اعدام شد. او با گامهایی محکم به سمت چوبه دار رفت و با حالتی تمسخرآمیز و نگاهی پر از نفرت به جلادان حکم کرد که طناب را به گردنش ببندازند.

در این روز خلق آذربایجان در ماتم فرو رفت. جوانان مبارز در تبریز دست به تظاهرات و اعتراض زدند و " کمیته های انتقام" تشکیل دادند.

زندانیان سیاسی را آزاد کنید!



حبس تعزیزی، حمیدرضا مسیبیان به دو سال و شش ماه حبس تعزیزی، واحد خلوصی به دو سال حبس تعزیزی، بهرام شجاعی به دو سال حبس تعزیزی و فرید روحانی، سیدحسین رونقی ملکی، شایان وحدتی، مسعود وفابخش، هومن طاهری، سپهر صاحبان، دانیال حسنی، علی محمدی، مرتضی اسمائیل‌پور، محمد ارجمندی راد، محمداسماعیل سلمان‌پور، محمدامین صالحی، محسن صامعی، میلاد پناهی پور و امیر روناسی هر کدام به به شش ماه حبس تعزیزی محکوم شدند. بر اساس حکم صادره دادگاه انقلاب همه امدادگران در اتهام مشارکت در اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم علیه امنیت کشور مجرم شناخته و محکوم شدند و برای نوید خانجانی نیز حکمی صادر نشده است.

حکم امدادگران کمپ سرند که اوایل شهریور سال جاری توسط پلیس اطلاعات و امنیت و اداره اطلاعات تبریز در روستای زلزله زده سرند بازداشت شده بودند صادر شد. به گزارش خبرنگار کلمه، بر اساس اساس حکم صادره در شعبه یک دادگاه انقلاب تبریز به ریاست قاضی حملبر، سیدحسین رونقی ملکی به دو سال حبس تعزیزی، بهروز علویب به دو سال و سه ماه حبس تعزیزی، حمیدرضا مسیبیان به دو سال و شش ماه حبس تعزیزی، واحد خلوصی به دو سال حبس تعزیزی، بهرام شجاعی به دو سال حبس تعزیزی و فرید روحانی، سیدحسین رونقی ملکی، شایان وحدتی، مسعود وفابخش، هومن طاهری، سپهر صاحبان، دانیال حسنی، علی محمدی، مرتضی اسمائیل‌پور، محمد ارجمندی راد، محمداسماعیل سلمان‌پور، محمدامین صالحی، محسن صامعی، میلاد پناهی پور و امیر روناسی هر کدام به به شش ماه حبس تعزیزی محکوم شدند. بر اساس حکم صادره همه امدادگران در اتهام مشارکت در اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم علیه امنیت کشور مجرم شناخته و محکوم شدند و برای نوید خانجانی نیز حکمی صادر نشده است. روز دوشنبه ۲۹ آبان ماه کلمه گزارش داده بود که جلسه محاکمه امدادگرانی که در شهریور ماه سال جاری در کمپ سرند واقع در روستای سرند ورزقان بازداشت شده بودند در شعبه یک دادگاه انقلاب تبریز به ریاست قاضی حملبر برگزار شد. امدادگران کمپ سرند در دفاعیه خود با رد اتهامات اظهار داشته بودند که تاکنون هیچ مدرکی توسط دادستانی تبریز مبنی بر وجود مواد فاسد آلوده در کمپ ارائه نشده و هیچ گزارشی از طرف شبکه بهداشت استان چنین موردی را تایید نمی کند.

روز دوشنبه سیم اردیبهشت پس از آنکه خبر محکومیت آنان اعلام شد از طرف اداره اطلاعات تبریز تهدید شدند که اگر اقدام به اطلاع رسانی کنند در دادگاه تجدید نظر مدت محکومیتشان افزایش پیدا خواهد کرد باز جویان تاکید کرده اند که اگر به احکام صادره اعتراض و یا بخواهید افکار عمومی را در جریان قرار دهید به مدت محکومیتان افزوده خواهد شد. جالب توجه است که شعبه ۱۱۲ دادگاه عمومی تبریز امداد گران را به جرم پخش نان کپک زده و تمرد از ماموران دولتی به یک سال حبس تعزیری و ۹۵ میلیون جزای نقدی محکوم کرده است. این دادگاه در خصوص اتهامات ۱- سیدحسین رونقی ملکی فرزند سیداحمد ۲- سیدحسین رونقی ملکی فرزند سیداحمد ۳- بهروز علوی فرزند عبدالهادی ۴- حمیدرضا مسیبیان فرزند حسین ۵- فرید روحانی وارقانی فرزند ذبیح اله ۶- واحد خلوصی درخشان فرزند حیدر ۷- شایان وحدتی فرزند مسعود ۸- نوید خانجانی فرزند پرویز ۹- مسعود وفابخش فرزند حسن ۱۰- هومن طاهری فرزند فرزاد ۱۱- سپهر صاحبان فرزند حسن ۱۲- دانیال حسنی فرزند علی ۱۳- علی محمدی فرزند محمدرضا ۱۴- مرتضی اسماعیل پور فرزند یوسف ۱۵- محمد ارجمندی راد فرزند ستار ۱۶- محمد اسماعیل سلمان پور فرزند کریم ۱۷- محمد امین صالحی فرزند محمد مهدی ۱۸- محسن سامعی فرزند محمد ۱۹- میلاد پناهی پور فرزند حسن ۲۰- امیر روناسی نجیب فرزند محمد ۲۱- بهرام شجاعی فرزند باقر دایر بر؛ مشارکت در تهدید علیه بهداشت عمومی و مشارکت در تمرد نسبت به مامورین انتظامی حین انجام مأموریت که منجر به مصدومیت مامورین شده، همگی را مجرم شناخته و محکوم کرده است. بر اساس رای این دادگاه سیدحسین رونقی ملکی و نوید خانجانی هر کدام به ۵ ماه حبس تعزیری و مابقی امدادگران هر کدام به ۵ میلیون ریال جزای نقدی محکوم شده اند.

بر اساس این گزارش قاضی بخشی رئیس شعبه ۱۱۲ دادگاه عمومی تبریز برخوردی توهین آمیز با وکلای پرونده و امدادگران متهم داشته که بر خلاف قانون آئین دادرسی کیفری و قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی بوده است.

بنا به گفته این قاضی، وی به خواست اداره اطلاعات تبریز عمل کرده و ملاک تصمیم گیری و صدور حکم وی گزارش های خواسته های این نهاد امنیتی خواهد بود که به اعتقاد متهمان و وکلای آن ها، این اقدام وی اصل بی طرفی که در ماده ۳۹ آئین دادرسی کیفری این چنین عنوان شده است، “دادرسان و قضات تحقیق باید در نهایت بی طرفی تحقیقات را انجام داده و در کشف اوضاع و احوالی که به نفع یا ضرر متهم است بی طرفی کامل را رعایت نمایند،” را نیز نقض کرده است.

قاضی بخشی در اقدامی غیرقانونی امدادگران را تهدید کرده بود که برای ۲ سال به زندان خواهد فرستاد همچنین وی عنوان کرده بود که چرا یک سابقه دار سیاسی مانند حسین رونقی، که علیه نظام فعالیت داشته سینه سپر کرده و در مناطق زلزله زده فعالیت می کرده است؟

پیش از این بر اساس اساس حکم صادره در شعبه یک دادگاه انقلاب تبریز به ریاست قاضی حملبر، سیدحسین رونقی ملکی به دو سال حبس تعزیزی، بهروز علویب به دو سال و سه ماه

در آذربایجان چه میگذرد؟

بر اساس گزارش رسانه های حقوق بشری، فشار و تضعیقات توسط نیروهای امنیتی بر علیه مردم آذربایجان، بویژه بر علیه فعالان سیاسی و مدنی همچنان ادامه دارد. در میان تدابیر شدید رژیم برای جلوگیری از نشر این اخبار به بیرون، خبرهایی که در برخی از رسانه ها غیر دولتی به اطلاع عموم رسیده است. نشان میدهد که حاکمیت جمهوری اسلامی همچنان چماق سرکوب خود را سر هر منتقد و معترضی نگاه داشته است. در این رابطه هیچ استثنایی برای هیچیک از خلق های ایران قائل نیست. برخی از اخباری که از بگیر و بند هایی که در بیست روز گذشته، در آذربایجان رخ داده است. نشان میدهد که رژیم حاکم بر این تا چه حد از تحریکات توده ای در هراس است. با نگاهی به دلایل این بازداشت ها و اتهامات پوچی که نیروهای امنیتی به بازداشت شدگان وارد می کند. بوضوح این ترس و دلهره را نشان می دهد.

عبدالله صدوقی، از فعالان مدنی ساکن تبریز توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد.

عبدالله صدوقی، از فعالان مدنی ساکن تبریز، امروز دوشنبه بیست و سوم اردیبهشت ماه در منزل شخصی خود توسط ماموران امنیتی بازداشت شده است.

عبدالله صدوقی که پیشتر از سوی دادگاه انقلاب تبریز به تحمل یک سال حبس تعزیری محکوم شده بود، توسط نیروهای امنیتی در منزل شخصی اش در تبریز بازداشت شد.

احتمال می رود که وی جهت اجرای حکم حبس بازداشت شده باشد. یادآور می شود عبدالله صدوقی در جلسه ای تدبیر اندیشی برای جلوگیری از خشک شدن دریاچه ای ارومیه در محله ای قوم تپه ای تبریز همراه با ۲۹ تن از فعالین مدنی آذربایجان دستگیر شدند و پس از ماه ها حبس در بازداشتگاه انفرادی اداره ای اطلاعات تبریز بطور موقت بقید وثیقه آزاد شده بود.

وی توسط شعبه ای اول دادگاه انقلاب تبریز و به اتهام "اجتماع و تبانی بر علیه امنیت کشور" به ۲ سال حبس تعزیری محکوم شد که یک سال آن به مدت ۴ سال تعلیق گردیده است.

عبدالله صدوقی همچنین یک مرتبه به علت حمایت از تیم تراکتورسازی تبریز با چاپ و نشر پوسترهایی در هواداری از این تیم فوتبال دستگیر و پس از تحمل ۵۱ روز بازداشت و ۲۱ روز اعتصاب غذا بقید وثیقه آزاد شده بود.

گفتنی ست که سازمان عفو بین الملل نیز طی بیانیه ای از وضعیت جسمانی و سلامتی عبدالله صدوقی که در زمان بازداشت دست به اعتصاب غذا زده بود، ابراز نگرانی کرده و از دولت ایران آزادی فوری وی را خواسته بود.

دو فعال مدنی در شهر ماکو بازداشت شدند

روز پنجشنبه نوزدهم اردیبهشت ماه، جهانبخش سلطانزاده (سالور) و بهنام باقری، دو تن از فعالین مدنی، توسط ماموران امنیتی در ماکو بازداشت شدند. علاوه بر بازداشت وی، وسایل شخصی از قبیل کامپیوتر، کتاب و دست نوشته های نامبرده را با خود بردند؛ همچنین با مراجعه به مغازه ای اسباب بازی فروشی بهنام باقری، وی را نیز بازداشت کردند.

جهانبخش سلطانزاده (سالور) شاعر و دانشجوی رشته ای

حقوق دانشگاه پیام نور ماکو می باشد. لازم به ذکر است که خانواده ای این دو فعال مدنی آذری زبان، برای پیگیری وضعیت و دلیل بازداشت ایشان به اداره ای اطلاعات ماکو مراجعه کرده اند اما علاوه بر اینکه موفق به کسب اطلاعاتی در این خصوص نشدند، از طرف ماموران مورد تهدید و ضرب و شتم هم قرار گرفتند.

برادران موذن زاده در مشکین شهر بازداشت شدند روز چهارشنبه ۱۸ اردیبهشت ماه، ایلقار موذن زاده شاعر و داستان نویس آذربایجانی در منزل شخصی خود در شهرستان مشکین شهر توسط مامورین امنیتی بازداشت شده است.

برادر وی احسان موذن زاده نیز که قصد ممانعت از ورود غیر قانونی مامورین امنیتی به منزل را داشته، به همراه وی بازداشت شده است.

گفته می شود برادران موذن زاده پس از بازداشت به اداره ای اطلاعات اردبیل منتقل شده اند. هنوز از علت این بازداشت اطلاعاتی در دست نیست.

گفتنی است، ایلقار موذن زاده پیشتر نیز به دلیل فعالیت های فرهنگی و مدنی در تاریخ ۲۵ خرداد ماه سال ۸۸ بازداشت شده است.

۵ تن از فعالین مدنی آذربایجان هرکدام به ۹ سال حبس تعزیری محکوم شدند.

در این رابطه "پورباقر" قاضی شعبه سوم دادگاه انقلاب تبریز آقایان دکتر لطیف حسنی، محمود فضل، شهرام رادمهر، آیت مهرعلی بیگلو و بهبود قلی زاده را به اتهام تشکیل گروه غیر قانونی، و تبلیغ علیه حکومت جمهوری اسلامی ایران به ۹ سال حبس تعزیری محکوم کرد.

بنا به گزارشات ارسالی دادگاه بنا به درخواست اداره کل اطلاعات استان آذربایجان شرقی و دستور دادستان تبریز، اشد مجازات را برای این فعالین مدنی آذربایجان صادر کرده است.

یکی از نزدیکان این ۵ فعال مدنی طی گزارشی به رسانه ها نوشته است "این فعالین مدنی در بهمن ماه سال ۹۱ توسط مامورین اطلاعاتی شهر تبریز دستگیر شدند و به اداره ای اطلاعات تبریز منتقل شدند و در آنجا در سلول های انفرادی نگهداری شده مورد شکنجه و بازجویی قرار گرفتند و پس از مدتی پس از اتمام بازجویی ها به زندان تبریز منتقل شدند و تاکنون در زندان مرکزی تبریز در پلاستیکف بیس می بردند".

گفتنی است، حکم ۹ سال حبس این فعالین مدنی به یکی از وکیل مدافعان آنان خانم فاطمه ستاری بطور کتبی ابلاغ شده است. این فعالین به اتهام تشکیل گروه غیر قانونی به ۸ سال و به اتهام تبلیغ علیه نظام به ۱ سال حبس تعزیری محکوم شده اند.

ممانعت از حضور تعدادی از ناشران کتابهای ترکی در

نمایشگاه تهران

تعدادی از ناشران عمده ای کتابهای ترکی از حضور در بیست و ششمین دوره نمایشگاه کتاب تهران منع شده اند.

در بین این ناشران محروم از حضور در نمایشگاه، انتشارات های "اندیشه ی نو" و "تکدرخت" از تهران، "اختر"، "ندای شمس" و "هاشمی" از تبریز و انتشارات "یاز" از ارومیه دیده می شود. به رغم این که دلیل این

ادامه در ص

در آذربایجان.....

محرومیت به طور واضح از سوی برگزارکنندگان نمایشگاه کتاب عنوان نشده است، این ناشران مسائل سیاسی و امنیتی، هم چنین برخوردهای معمول تبعیض آمیز با زبان های غیر فارسی در ایران را عامل این محرومیت قلمداد می کنند. برای این ناشران فعال که از هر گونه یارانه و کمک های دولتی محروم هستند، حضور در نمایشگاه کتاب تهران و برقراری ارتباط مستقیم با مخاطبان کتابهای ترکی از اقصی نقاط کشور، دارای اهمیتی حیاتی است.

گفتنی است در طی سالهای گذشته، روند اعطای مجوز کتابهای ترکی در ساز و کار ممیزی وزارت ارشاد با محدودیتها و سخت گیری های فراوان همراه بوده است. سخت گیری در صدور مجوز برای کتابهای ترکی تحلیلی، تاریخی و سیاسی، اجبار در استفاده از شیوهی نوشتار فارسی برای متون ترکی و ممانعت از عرضه و چاپ مجدد کتابهای موفق ترکی از جملهی این محدودیتهاست.

چهار تن از فعالین مدنی به همراه دو تبعه آذربایجان بازداشت شدند

- چهار شهروند اهل تبریز به همراه دو تبعه جمهوری آذربایجان از سوی ماموران امنیتی بازداشت شدند. بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، دو تن از دستگیر شدگان شهروند جمهوری آذربایجان می باشد که نام یکی از آنان "خالده خالد" نویسنده و عضو هیئت علمی آکادمی علوم جمهوری آذربایجان می باشد.

وی به همراه دستیار خود که تبعه آذربایجان است در کنار چهار تن از فعالین مدنی به نام های آشیق عیسی قره خانی، محمد رشیدی، امیر هادیان و نویسنده ای به نام فرهادی در منزل محمد رشیدی در تبریز دستگیر شدند.

بنا به گفته نزدیکان یکی از بازداشت شدگان عصر روز سه شنبه فعالین بازداشتی در یک انجمن ادبی برای تبادل نظر دیدار داشته اند.

مامورین امنیتی پس از هجوم به منزل پدری محمد رشیدی با ایجاد رعب و وحشت به تفتیش خانه پرداختند و لوازم شخصی محمد رشیدی از جمله کامپیوتر و کتاب های وی را با خود بردند.

با گذشت یک روز از سرنوشت دستگیر شدگان اطلاعی در دسترس نیست و به احتمال زیاد در بازداشتگاه انفرادی اداره اطلاعات تبریز در بازداشت بسر می برند.

وحید شیخ بگلو فعال مدنی روانه زندان شد - وحید شیخ بگلو، فعال مدنی و دانشجوی محروم از تحصیل جهت اجرای حکم یک سال حبس تعزیری روانه زندان مرکزی تبریز شد.

این عضو تشکل دانشجویی آرمان روز جمعه در تماس با همسرش از انتقال خود به قرنطینه زندان مرکزی تبریز خبر داد.

ماموران اداره اطلاعات تبریز وی را پس از بازداشت به این زندان تحویل نموده اند، این فعال مدنی در جریان بازداشتها محله قوم تپه به همراه ۲۸ تن دیگر بازداشت شده و از سوی دادگاه انقلاب تبریز محاکمه و به دو سال حبس که یک سال آن به حالت تعلیق در آمده است؛ محکوم شد.

سخنرانی سید جعفر پیشه وری

خلاصه این سخنرانی در شش شماره متوالی روزنامه آذربایجان - ارگان فرقه - تحت عنوان «آقای پیشه وری» در نطقین مختصری» (خلاصه سخنرانی آقای پیشه وری) به چاپ رسید. هر چند که خود بیانیه ۱۲ شهریور دارای یک مقدمه مفصل و زبانی روشن و ساده بود و پیشه وری در سرمقاله شماره اول آذربایجان (فرقه میز ایشه باشلادی) و ... نیز درباره اهداف فرقه توضیحاتی داد، ولی آن سخنرانی نخستین توضیح مشروح درباره زمینه های پیدایش و اهداف فرقه از زبان رهبر نهضت است. آنچه که می خوانید ترجمه خلاصه این سخنرانی است. توضیحات درون [...] من به متن افزوده ام.

تقریباً دو سال و نیم پیش در همین سالن با دلایلی اثبات کرده بودم که ایران از این جنگ [جهانی] به سلامت بیرون خواهد آمد. اکنون نیز بر همان عقیده ام. در این تردیدی نیست. زیرا شخصیت های بزرگ جهان در این باره به ملت های ایران تضمین داده اند. موضوع استقلال، اساساً موضوع قابل بحثی نیست. کسی نمی خواهد آن را انکار کند. مرحوم مساوات - از رهبران سابق حزب دمکرات - به ما توصیه می کرد که از طرح مسئله استقلال اجتناب کنیم. او می گفت: در این باره فقط زمانی می توان بحث کرد که مورد تردید و قابل بحث باشد. استقلال ایران از موضوعات حتمی و غیر قابل بحث است.

من عمداً این مسئله را پیش کشیدم که شعارهای روشن و آشکار حزب ما مورد سوء تعبیر مغرضین قرار نگیرد.

(آقای پیشه وری در این هنگام، در حالی که نقشه ایران را در فضا ترسیم می کرد، افزود:) من به صراحت می گویم حرف ما و خواسته های ما در خارج از این نقشه نیست. بحث ما در درون مرزهای ایران است. اگر همه بار دیگر به این نکته توجه داشته باشند، بحث و تفاهم آسان خواهد شد.

[حاضران در] این مجلس می توانند نطق مفصل دوم مرا به خاطر آورند. آن روز من از طرف ۱۶ هزار آذربایجانی [به نمایندگی] مجلس انتخاب شده بودم. شاید بسیاری از شنوندگان آن نطق [اکنون] در اینجا حضور دارند. من آن روز با در نظر گرفتن اوضاع کشور گفتم که بوسیله یک نماینده نمی توان کشور را از فلاکت نجات داد. آن روز من بسیار متأثر بودم. زیرا کارگری با شوق و تأثری بزرگ شانه مرا بوسید و گفت: «برو. به خدا سپردمت. شاید بتوانی دردهای ما را چاره کنی» [۲]. من می دانستم، تا زمانی که شرایط فعلی کشور، بویژه تهران عوض نشود من قادر به انجام آرزوهای آن مرد نخواهم شد. بهمین خاطر، من همان روز از مردم کمک خواستم و گفتم: نماینده به تنهایی نمی تواند کاری انجام دهد؛ مردم باید دست بدست هم دهند و چاره ای برای دردهای خود پیدا کنند.

پس از آن که به تهران رفتم و وارد مجلس شدم یاس و ناامیدی ام تشدید شد. آنجا شاهد بی جواب ماندن هزاران تلگرام و عریضه دادخواهی گشتم. متوجه شدم که بسیاری از اشخاصی که وارد فراکسیون آزادی شده اند - فراکسیونی که با آن همه شور و شوق برای تشکیل آن کوشیده بودیم - اهداف بسیار کوچک و غرض آلودی را تعقیب می کنند. موفق شدم بار دیگر به تجربه در بابم که تمام مجلس و سازمان های دولتی، آلت دست سه - چهار نفر مرتجع مغرض، دزد، دروغگو و حقه باز است. [۳]

ادامه در ص

ما نمی توانیم تاریخ مبارزه آزادیخواهانه خلق آذربایجان را فراموش کنیم. ارتجاع تهران ضربات بزرگی به آذربایجان زده است. ما نمی توانیم انتظار هیچگونه امیدی از این رژیم استبدادی که در تهران لانه کرده است داشته باشیم. تهران همیشه سعی کرده است که آذربایجان را تحت فشار نگهدارد. عناصر خائنی که در آنجا حکم می رانند، حتی یک لحظه نیز از نابود کردن رهبران ما و شکستن غرور ملی ما صرف نظر نکرده اند.

کشانده شدن خائنانه سردار بزرگ خلق آذربایجان، ستارخان به تهران و کشته شدن او هنوز از یادها نرفته است. [۱] آن روزهایی که مستبدین مداخله ستارخان در امور دولت را گناه بزرگی محسوب کرده و او را در پارک اتابک محاصره نموده بودند، در خیابان ها، کوچه ها و خانه های تهران، مال و جان و ناموس مردم بدست تفنگچی های بختیاری لگد مال می گشت. مرکز نیز بجای تنبیه آنان، خان ها را به وزارت و صدارت منصوب می کرد.

تهران همیشه از نام آذربایجان وحشت نموده و با کسانی که این نام را بر زبان آورده اند، بیرحمانه رفتار کرده است. ستم هایی که در حق مرحوم شیخ محمد خیابانی - که پس از سردار ملی افتخار آذربایجان بود- کرده شد، شاهد این امر است. من همان روزی که اعتبار نامه قاتل او حاجی مخبر السلطنه در مجلس تصویب می شد،

شخصا بعنوان خبرنگار روزنامه حضور داشتم. آن روز نماینده غیرتمند آزادیخواهان ایران، مرحوم سلیمان میرزا به اعتبار نامه این خائن اعتراض کرد. او با حرارت فداکاری های مرحوم شیخ [محمد] به آزادی ایران را بر شمرد و حاجی مخبر السلطنه خجالت نکشید، پشت تریبون رفت و گفت: «بلی من او را کشتم، ولی این خدمت بزرگی است. زیرا خیابانی به کشور خیانت می کرد.» [۲]

مجلس شورا که با خون قهرمانان آذربایجان برپا شده است، اعتبار نامه این جلاد را پذیرفت و او را نماینده ملت نامید. بعد نیز همین خائن، به فرمان رضاخان بیش از ده سال رئیس دولت ایران گشت. این پاداشی به خیانت او بود.

تهران با انجام این کار اثبات کرد که سخن گفتن بعنوان آذربایجان را خیانت محسوب می کند. شیخ [محمد خیابانی] را خیلی خوب می شناسید. بسیاری از شما موفق به شنیدن نطق های پر معنای او شده اید. من از شما می پرسم: او کدام خیانت را به ایران روا داشته بود؟

من در آن زمان در روزنامه حقیقت بعنوان یک آذربایجانی به این حرکت مجلس شدیداً اعتراض کردم و نوشتم که «ما تعظیم در برابر گور کسانی که شما خائن می نامید را افتخار محسوب می کنیم». من با نوشتن این عبارات جسورانه کوشیدم حس ملیت سوزانی را که در درونم شعله می کشید، تسکین

دهم. [۳]

عجبا! خیانت و گناه شیخ، غیر از داشتن نام آذربایجان چه می توانست باشد؟

یک حرف بسیار تلخ مرحوم میرزا کوچک خان در باره تهران بیادم افتاد. او می گفت: «برای آباد کردن تهران، همه ایران را ویران کرده اند. برای آباد کردن ایران باید تهران را ویران کرد.» من قصد تائید این حرف را ندارم و ویران کردن تهران را توصیه نمی کنم. ولی حقیقتی نیز در این حرف [میرزا

ادامه در ص

این مشاهدات تاثیر بزرگی بر روحیه من گذاشت. می دانستم که آب من و خائنانی که کرسی های مجلس را اشغال کرده اند به یک جوی نخواهد رفت و احساس می کردم که این راهزنان به این آسانی راضی نخواهند شد که من میانشان باشم. از این نظر، با استفاده از فرصت حرفهایم را زد. احتیاجات 16 هزار آذربایجانی را که مرا انتخاب کرده و به مجلس فرستاده بودند گفتم. حرفهایم را با دقت بسیار و با سکوتی عمیق گوش کردند و تائید کردند. ولی این تائیدها، غیر از پرده ای سیاه برای استتار خیانت هایشان چیز دیگری نبود. به محض آنکه فرصت دستشان افتاد پیش خود گفتند: «مثل اینکه این آذربایجانی از آنهایی نیست که سر جایش بنشیند، باید از اینجا دورش کرد.» و با پستی ای که در شأن رویه هاست با اعتبارنامه من مخالفت کردند.

با اینهمه مایوس نشدم و با کمک آزادیخواهانی که حول جبهه آزادی گرد آمده بودند، مبارزه را شروع کردیم. افسوس که مقالات آتشین و جملات شدید [الحن] ما بی تاثیر و بی پاسخ ماند. تهران تکان خورد، ولی به سمت ارتجاع، ولی به سمت پایمال کردن حقوق خلق ها.

وضعیت سر انجام چنان حاد شد که به یقین دانستم که از ماندن در تهران و مقاله نوشتن و نطق کردن ها نتیجه ای حاصل نخواهد شد. به ناچار به فکر کردن درباره بحث های طولانی ای پرداختم که یک سال قبل، اینجا، در تبریز داشتیم.

این طرح بسیار ساده بود. بسیاری از هم مسلکان من در تبریز، با طرح این نکته که از تهران کاری ساخته نیست، گفتند: «باید از آذربایجان شروع کرد. باید اول اینجا را اصلاح کرد. باید با نیروی خلق آذربایجان در اینجا حکومت ملی بوجود آوریم. تهران، سر ارتجاع و مرکز استبداد است. [تهران] مخالف تمام جنبش های اطراف است. در وحله اول باید از آنجا چشم ببوشیم و مستقیماً همینجا کاری بکنیم»

حقیقت این فکر، زمانی در ذهن من روشن تر جلوه کرد که با مامورین مسئول دولتی درباره تلگراف های تظلم و دادخواهانه خلق آذربایجان مذاکره کردم. مثلاً بیات [۴] گفت که من از طریق رادیو صحبت کرده ام و دیگر لازم نیست که مردم با عریضه و تلگراف به خودشان زحمت دهند.

صدر [۵] گفت، هزار تلگراف هم که فرستاده شود من حتی جواب هم نخواهم داد. این حرف ها جواب دیگری نمی توانست داشته باشد. باید با خود خلق حرف می زدیم. آزادی باید با نیروی مشت مردم تامین می شد! من با این شعار، به پیشنهاد آزادیخواهان آذربایجان از تهران به سمت آذربایجان حرکت کردم.

اینجا، پس از آن که با هم مسلک های نزدیکم اوضاع داخلی و خارجی ایران و آذربایجان را یکبار دیگر، به صورتی جدی تجزیه و تحلیل کردیم، به لزوم یک حزب مستقل و بزرگ پی بردیم.

این حزب می بایست تحت عنوان دموکراسی- که هدف مورد تعقیب جهانیان [است] و برای همگان مفهوم و آشناست- فعالیت می کرد. ما نیز این نام را پذیرفتیم و به منظور گرد آوردن مردم به دور آن، روز دوشنبه بیانیه مفصلی را منتشر کردیم.

مبنای این بیانیه حقوق و اختیاراتی است که مردم آذربایجان در نتیجه احتیاجات خود از دیر باز در راه آن ها مبارزه کرده است.

سخنرانی....

کوچک خان] وجود دارد و آن عبارت از سیاست جلاخانه ای است که تهران علیه جنبش های آزادیخواهانه خارج [از تهران] و شخصیت های بزرگ این جنبش ها پیش می برد. خود همین میرزا کوچک خان نیز بطرزی بسیار وحشیانه کشته شد و سر او را بعنوان هدیه به رضاخان، دشمن غدار آزادی ایران فرستادند.

در حق کلنل محمد تقی خان پسیان - یکی دیگر از فرزندان خلف و قهرمان آذربایجان که در خراسان قیام کرد - نیز از این جنایت صرف نظر نکردند.

همه اینها نشان می دهند که نیروی ارتجاع و استبداد- که در تهران ریشه دوانده است- در سرکوب جنبش های آزادیخواهانه خارج [از تهران] از هیچ جنایتی خودداری نخواهد کرد.

برای خاتمه دادن به این جنایت ها، باید قدرت آنجا را از طریق اختیارات محلی و ملی در هم شکست. [۹] آذربایجان اکنون نیز مثل هر دوره دیگر، باید پیشگام این امر باشد. انتظار آزادی از تهران اشتباهی بزرگ است. دست و بال دسته های آزادیخواه آنجا بسته شده است.

طبیعتاً ما نمی توانستیم حکومت ملی خود را به محض سقوط رضاخان بوجود آوریم. من در آن زمان [با نوشتن مقالاتی] در صفحات روزنامه «آزیر»، تلاش کرده بودم که امکان ناپذیر بودن این امر [یعنی انقلاب] را به جوانان اثبات کنم. آن هنگام حزبی که قادر به رهبری جنبش ملی و روند انقلاب باشد وجود نداشت. انقلاب فاقد رهبری نمی توانست نتیجه دهد. ولی اکنون وضعیت کلاً تغییر کرده و در اثر سه سال و نیم مبارزه، نیروهای جدید و جمعیت های نیرومند سیاسی وارد میدان شده اند.

من اکنون قصد بحث درباره انقلاب و طرح آن را ندارم. می خواهم بگویم که امروز اگر خلق ما برای گرفتن حق و اختیارات خود اقدام نماید، امکان عملی کردن آن وجود دارد.

حکومت استبدادی که مرکز را اشغال کرده است، بی لیاقتی خود را دیگر نشان داده است. از مجلس شورا نمی توان هیچ انتظاری داشت. مستبدانی که در آنجا جا خوش کرده اند، در مدت یک سال حتی موفق به تصویب یک قانون نشده اند.

بوجود آمدن مشروطیت و حکومت ملی در وحله اول عبارت از تعیین بودجه کشور و دخل و خرج آن است.

انقلاب مشروطه ما نیز مانند انقلاب فرانسه برای عملی کردن این امر بوجود آمد. ولی مجلس چهاردهم ما قادر به حل این مسئله نگشته است. اکنون مالیات های گرفته شده و پول های صرف شده، همه غیر قانونی و دزدی محسوب می شوند.

یکی از اشخاصی که من او را به وطن پرستی می شناسم، می گفت: تو در یکی از سخنرانی هایت از احترام به قانون و گردن نهادن به آن صحبت کرده بودی.

من این را انکار نمی کنم. قانون محترم است. در کشور بی قانون عدالت، امنیت، انسانیت نمی تواند وجود داشته باشد.

ولی قانون باید از هر دو طرف محترم شمرده شود.

ژان ژاک روسو، متفکر بزرگ انقلاب فرانسه در اثر خود کنترات سوسیال یعنی قرارداد اجتماعی می گوید: «پیمان باید دو جانبه باشد. اگر آن [پیمان] از یک طرف زیر پا نهاده شود، طرف دوم مجبور به رعایت آن نیست.»

از نظر روسو قوانین غیر از قرارداد میان مردم و دولت چیز دیگری نیست. اکنون آن هایی که در راس حکومت ما قرار دارند و کسانی که اکثریت مجلس ما را تشکیل می دهند، قانون

هایی را که خودشان گذاشته اند و قراردادهایی را که خودشان نوشته اند، زیر پا نهاده اند. بهمین خاطر ما مجبوریم آن قوانین را لغا شده محسوب کنیم.

علاوه بر این، آن ها همواره قانون را بازیچه خود قرار داده اند. زمانی که می خواهند آزادی را نابود کنند و حقوق و اختیارات خلق را سرکوب نمایند، قوانین را پیش می کشند و می کوشند از آن ها استفاده کنند. اما آن قوانینی که بسود مردم است فراموش کرده شده و به آرشیوها سپرده شده اند.

یکی از دوستانم مثلی از یزدی ها نوشته بود: گویا در یزد روضه خوان دروغینی بود که وقتی بالای منبر می رفت غش می کرد و روی زن ها می افتاد. یکی از یزدی ها سرانجام به جان آمده و گفته بود: «آخوند! من نمی دانم همیشه به طرف بی بی چرا غش می کنی؟»

اکنون دولتیان ما هنگام غش کردن، همیشه روی بی بی می افتند. یعنی همیشه قوانین ظالمانه می گذرانند. از قانون های عادلانه، ما هیچ نشانی نمی بینیم.

ما آذربایجانی ها، اساس و ریشه قانون ها را به بهای قربانی های بزرگ گرفته ایم. خائنانی که حکومت مرکزی را ارتیه پدری خود حساب می کنند، عملاً آن را آب و جارو کرده و پنهان کرده اند. از قانون انجمن های ایالتی و ولایتی - که تامین کننده حقوق و اختیارات ماست- سال هاست که اثری نیست. از آن آقایی که با من از قانون صحبت می کند، در این باره جواب می خواهم. او نمی تواند حربه ای جز حرافی داشته باشد.

ما باید حقیقت را به صراحت به مردم نشان دهیم. خواست های ما مبنای قانونی دارند. ما برای احیای قانون اساسی که تامین کننده حقوق ملت ها و خلق هاست، به مبارزه پرداخته ایم. قانون اساسی بدون انجمن های ایالتی و ولایتی فقط می تواند کاغذ خشک و بی معنایی باشد.

به خاطر احترام به قانون و مقدس دانستن آن است که ما در درجه اول خواستار اجرای بزرگترین، اساسی ترین قانون- یعنی موضوع انجمن ایالتی هستیم.

من این حرف ها را فقط اینجا نمی زنم. هنگامی که از چند روز فرصت پیش آمده استفاده کرده در مجلس شورای ملی حاضر شدم، با لحنی شدیدتر از این، از پهلوان پنبه های موسوم به نماینده کار جدی طلب کردم. ولی حتی امید یک گام کوچک بسوی خلق را از آن ها نداشتم.

همانطور که گفتیم میان ما افرادی که به قول فارس ها کاسه های از آتش داغ ترند، کم نیستند. دیروز یکی از آن ها به من ایراد می گرفت و می گفت که: «باز هم می نویسد که دولت به آذربایجان اهمیت نمی دهد؟ باز هم می گویند که مالیات های جمع شده از آذربایجان از بودجه ای که در آذربایجان مصرف می شود بیشتر است؟ آذربایجان چندان مالیاتی هم به تهران نمی دهد. ما باید از تهران منتشکر باشیم که به ما خوب می رسد. اگر تهران نباشد ما از گرسنگی می میریم.»

من به عقل این آدم شک نمی کنم. ولی می بینید که تلاش برای تحصیل حرف های دروغ و مغرضانه به مردم، انسان را وادار به گفتن چه چیزها می کند؟

من به این آدم ناخلف گفتیم: آیا می دانی که رضاخان بیست سال تمام قندی را که منی چهار قران خرید، به ۱۸ قران فروخت؟ آیا نمی خواهی بفهمی که بیوه زنان زحمتکش آذربایجانی

ادامه در ص

سخنرانی....

هنگام خریدن يك قوطی کبریت سه چهارم قران مالیات می دهند؟ حقیقت تلخ است، ولی باید گفت. من در مجلس صریحا گفتم که: «من می توانم این را با محاسبه دقیق نشان بدهم» پولی که از بودجه معارف به آذربایجان داده می شود، اگر به تعداد اهالی [آذربایجان] تقسیم شود، نمی توان واحدی برای نشان دادن آن پیدا کرد. من آن را به کبریت تبدیل کردم. نتیجه این شد که سهم هر نفر کمتر از [قیمت] يك چوب کبریت می شود. [۱]

آن آدم کور و کر بقدری از مردم دور است که نمی تواند از حقوق ماهانه ۳۰ تومانی آموزگاران دبستان های ما در برابر ۱۲ ساعت [کار روزانه] با خبر باشد. اگر خبر هم داشته باشد، آن قدر به فصاحت و بلاغت خود مغرور است، که می گوشت این حقیقت آشکار را انکار کند.

روشن است که ما با حرف های چنین آدم های فاسد، لجوج و فتنه جو نمی توانیم از راهی که در پیش گرفته ایم باز گردیم. من به او گفتم ما خواهیم کوشید به اهداف خودمان دست پیدا کنیم. اگر تو راست می گویی، بفرما جلو بیفت، تا ببینیم چه می کنی.

ما نمی توانیم به این حرف های بیهوده اهمیت بدهیم. باید کار و فعالیت کرد. مردم از حرافی، عبارت پردازی و وراچی خسته و مایوس شده اند.

کاری که ما باید انجام بدهیم کار پیچیده ای نیست. قبل از همه برای باید انجمن شهر که برای اصلاح امور شهرستان انتخاب کرده ایم کار خود را شروع کند. تهران می خواهد حتی این ساده ترین حق ما را نیز پایمال کند. ماه هاست که مردم برای آباد کردن خانه خود، برای به جریان انداختن امور فرهنگی و محلی خود، انجمنی را انتخاب کرده اند. ولی وزارت کشور حتی آن را بر مبنای قوانین ظالمانه و ضد قانون اساسی رضاخان نیز تصویب نمی کند.

در نتیجه شهر بصورت قبرستان خرابه ای در آمده و در کوچه ها و خیابان های آن گند و کثافت از سر و روی آدم بالا می رود. [۱۱]

در دنیا هیچ کشور مدعی دموکراسی وجود ندارد که دولت بتواند در امور شهرداری های آنجا دخالت کند. باید این سد منحوس که ساخته و پرداخته رضاخان است، در هم شکسته شود و شهرداری کار خود را شروع کند و شهر را از تبدیل شدن به يك خرابه نجات دهد.

ما در مسئله آب دیدیم که کمیونی که خیلی ساده انتخابش کردیم، توانست چندین روز آب محلات مهم شهر را تامین کند. اگر این کار ادامه پیدا کند، می تواند نتایج بسیاری داشته باشد. کارهای دیگر نیز بر همین قرار است.

باید همت کرد و کار کرد. از وزارتخانه های تهران که در دست خائنین است باید یکبار قطع امید کرد. علاوه بر این در اثر شرایطی که مرتجعین بوجود آورده اند، سراسر ایران در حالت هرج و مرج است. در اصفهان و شیراز و شهرهای جنوب کشور نیز مانند مازندران و گرگان آشوب و شورش هایی شروع شده است. حتی دولت قادر به جلوگیری از آشوب ها در خود تهران نیست. هرچند که حکومت نظامی اعلام شده و دیده شدن در ساعات پس از ساعت ده در شهر ممنوع گشته است ولی حفظ مال و جان مردم ناممکن شده است.

فرقه دمکرات آذربایجان در چنین شرایطی، با انتشار بیانیه ای فعالیت خود را آغاز کرده است. در مدتی که کمتر از يك

هفته نیست، آرامش عمیقی در شهرمان و در همه آذربایجان مشاهده می شود. گویی خلق يك مرکز ثقل، يك پناهگاه پیدا کرده است. اعمال مخل امنیت عمومی ساکت گردانیده شده و عناصر شلوغ کن سرچاپشان نشانده می شوند.

اکنون از نظر امنیت و آرامش، آذربایجان از تمام جای ایران خیلی جلوتر است. فرقه این موفقیت را به فال نیک گرفته سیاست صلح و امنیت خواهانه خود را ادامه خواهد داد.

بیانیه تاثیر بسیار عمیقی در خارج [از آذربایجان] بجا گذاشته است. دشمنان ما، بخصوص مستبدین پایمال کننده حقوق خلق های ایران - که در تهران نشسته اند- آن را خوانده و به لرزه در آمده اند.

ما با بوجود آوردن حزبی بزرگ به جهانیان ثابت خواهیم کرد که لیاقت و قدرت آن را داریم که خانه خود را بدون کمک بیگانه اداره کنیم. (ابراز احساسات شدید حضار)

من نمی خواهم درباره حزبمان زیاد صحبت کنم. این اندازه می توانم بگویم که حتما بیانیه مان را خوانده اید و تاثیر عظیم آن در آذربایجان را از اینجا می دانید که، از شلوغی و هرج و مرجی که سراسر ایران را فرا گرفته، اینجا اصلا خبری نیست. خواه در شهرها و خواه در دهات، مردم به حزب اعتماد می کنند و شعارهای حزب در باره امنیت را با حسن نظر استقبال می کنند. در ایران که مانند دریا در تلاطم است، آذربایجان حکم يك جزیره ساکت و آرام را دارد.

بیانیه مان در تهران مانند بمبی سر و صدا کرده است. علیرغم توزیع بسیار کم بیانیه در آنجا، در زمان بسیار کمی توجه خلق را به خود جلب کرده است. تحت تاثیر آن، کابینه صدر- که خود را بزور به خلق ایران تحمیل نموده - متزلزل گشته است و نمایندگانی که نوکران پست ارتجاع اند دست و پای خود را گم کرده اند.

بسیار محتمل است که در نتیجه ضربه ای که زده ایم، کابینه صدر سقوط کند و بجای آن موقتا يك کابینه محلل و یا کابینه ای آزادبخواه بر سر کار آورند. ولی این بچه گول زنک ها نمی توانند ما را اغفال کنند. ما برای آنکه بتوانیم آزادی را نه برای سه چهار روز، بلکه برای همیشه تامین نماییم، باید مرکز ثقلی را که در اینجا بوجود آورده ایم حفظ کنیم و آن را مانند مشتی بر بالای سر مرتجعینی که در مرکز برای نابودی آزادی می کوشند نگهداریم.

علاوه بر این، آرامش و امنیتی که پس از آغاز فعالیت حزب ما بوجود آمد نشان داد که خلق ما لیاقت آن را دارد که خود را اداره کند.

ما هنوز فرصت انتشار مرامنامه مان را پیدا نکرده ایم. آن را در کنگره حزبمان - که در آینده نزدیک فراخوانده خواهد شد - تصویب کرده و به اطلاع عموم خواهیم رساند. ولی با این همه مقاصد اساسی مان از مردم مخفی نیست. ما آن را در بیانیه مان با زبانی ساده باز گو کرده ایم.

ما باید در درجه اول امنیت را برقرار کنیم و سپس انجمن ایالتی را - بعنوان یک مرکز ثقل- جهت اداره نهضت ملی مان و تامین آزادی ایران بوجود آوریم.

وظیفه فرقه چیز دیگری است. آن را نمی توان جایگزین دولت و حکومت کرد. فرقه تلاش می کند چشم مردم را باز کند، آن ها را زیر نظم مستحکمی در آورد و از این طریق منافع عموم را تامین کند. اداره امور حقوقی، فردی و اجتماعی مردم

ادامه در ص

اگر هر کس تلاش می کرد که گلیم خود را از آب بیرون بکشد، شخصیت های بزرگ، قهرمانان فداکار و انسان های رشیدی که جان خود را در راه وطن و ملت فدا کردند، بوجود نمی آمدند. این فداکاری فقط محصول دانش، فرهنگ و تشکیلات است. ما باید عادت کنیم که منافع توده مردم را بر منافع خود ترجیح دهیم و از این طریق خلقتان را از فلاکت آزاد کنیم.

افتخار و سربلندی در ثروت و مکنت و زندگی شخصی نیست. انسان های سربلند جهان عموماً کسانی بوده اند که به مردم خدمت کرده اند. باید جوانان مان را با این روحیه تربیت کنیم: اگر می خواهی افتخار و شرف بدست آوری، به خلق خدمت کن. این را همه باید بدانند و مزه افتخار ناشی از این کار را بچشند.

ما می توانیم از تاریخ خیلی حرف بزنیم. گذشته ما سرشار از افتخار است. ولی این کافی نیست. افتخار و شرف را باید خودمان با دست خود بچنگ آوریم. سخن حکیمانه سعدی باید درس عبرتی برای ما باشد:

میراث پدر خواهی علم پدر آموز، کاین مال پدر خرج توان کرد به ده روز

ما نمی توانیم تلاش های پدران خود را سرمایه خودمان قرار دهیم و خرج کنیم تا تمام شود. به جای آن باید از شجاعت، رشادت و فداکاری آن ها تقلید کنیم، راه آن ها را دنبال کنیم و مانند آن ها خود به افتخار و شرف نائل شویم.

یکی از مسائل مهم که فکر ما را بخود مشغول می کند، مسئله زبان است. مسئله زبان یکی از مسائل بسیار مهم و اساسی برای ما آذربایجانی هاست.

مسئله فرهنگ را نمی توان با لایقیدی از سر باز کرد. زیرا حیات ملت وابسته به آن است. بدبختانه تا به امروز اداره کنندگان کشورمان این موضوع را سرسری گرفته و اهمیتی به آن نداده اند.

گذشته از این، آذربایجان از نظر فرهنگ و معارف وضع خاصی دارد. اهالی [آذربایجان] از قرن ها پیش به زبان معینی حرف زده اند. کسانی که می خواهند این زبان را با تدابیر ساده و خشن عوض کنند، دلیل قانع کننده ای [برای اینکار] ندارند.

تحویل یک زبان بیگانه به یک کودک شش- هفت ساله که تازه به حرف زدن افتاده، یک جنایت است. متخصصین تعلیم و تربیت عصبانیت اکثر آذربایجانیان را نتیجه این موضوع می دانند.

ممنوعیت خواندن و نوشتن به زبان مادری به معنی جلوگیری از تکامل فرهنگ است.

5 میلیون اهالی شهر و ده بجای خود، حتی کسانی که در مدارس محلی تحصیل می کنند، نمی توانند تا آخر عمر زبان فارسی را درست تلفظ کنند.

قبل از آنکه رضا خان بر سر کار آید و سیاست درهم شکستن آذربایجان را شروع کند، نتایج های ملی ما در آذربایجان به سرعت در حال ترقی بود. مردم، چه زن و چه مرد با کمال میل آثار هنرمندان مان را تماشا می کردند و از این طریق ملت ما از جهت اخلاق و معنویات نیز پیشرفت می کرد. درست از زمانی که زبان نتاثر ما را به زور فارسی کردند،

ادامه در ص

وظیفه سازمان دولت است. شکل این تشکیلات انجمن های ایالتی و ولایتی خواهد بود.

اختیارات انجمن های ایالتی بسیار گسترده است. آن ها می توانند در تمام امور ادارات دولتی دخالت [رسیدگی] کنند و مسائل مالی فرهنگی و بهداشتی ایالت را مستقلاً بررسی نمایند و در این زمینه ها تدابیر جدی اتخاذ نمایند.

قانون اساسی به همه خلق های ایران، از جمله خلق آذربایجان این اختیار را داده است. می دانید که انجمن آذربایجان نقش بزرگی در تاریخ مشروطیت ایران بازی کرد. از شرکت کنندگان آن انجمن خوشبختانه آقای رفیعی (نظام الدوله) در این مجلس تشریف دارند. خود ایشان هم از جمله موسسین حزبمان هستند. آقای مستشارالدوله هم از اعضای این انجمن تاریخی هست.

خود این شخصیت ها شاهد زنده و سند و برهان محکم آن حقوق و اختیارات وسیعی هستند که ما مردم آذربایجان [در انقلاب مشروطیت] بدست آورده ایم.

می خواهم حقیقت بزرگی را با شما در میان بگذارم. معروف است که می گویند: «حق را باید گرفت. آن را نمی دهند.» بنظر من این شعار کامل نیست. بنظر من شاید گرفتن حق کار آسانی باشد، ولی باید بتوان آن را حفظ کرد.

اگر مشروطه خواهان قهرمان ما به این نکته توجه می کردند و اغفال نمی شدند، اکنون آذربایجان و یا شاید کل ایران یکی از کشورهای بسیار آزاد و بسیار دموکراتیک جهان بود و این فقر و فلاکت و گرسنگی و بدبختی دامنگیر ما نمی گشت.

مردم آذربایجان چهل سال قبل با تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی رشد و استعداد سیاسی خود را نشان داده است. [اکنون] فرقه ما این بلوغ و شایستگی را به جهانیان اثبات کند و موانع موجود بر سر راه [تشکیل انجمن ها] را از میان بر دارد.

دموکراتیسم مترقی ترین و عالی ترین تفکر است. ما باید بکوشیم آن را به تمام معنی عملی کنیم. ما با تمام نیرو کوشش خواهیم کرد که همه افراد ملت بتوانند در امور دولت مداخله کنند و اراده هر فرد بتواند در سرنوشت کشور موثر واقع شود.

گذشته از این، اصلاحات بزرگی را در پیش داریم. در وحله اول باید اختلافات موجود میان دهقانان و ارباب ها را به طرز عادلانه ای حل و رفع کنیم. [۱۲] سپس مسئله فرهنگ و بهداشت است که به نظر ما از مسائل بسیار مهم است. ملتی که فرهنگ و بهداشت نداشته باشد، قادر به حفظ استقلال، حیات و آزادی خود نخواهد بود.

من در یکی از نطق های گذشته ام - زمانی که فرانسه هنوز تحت اشغال نیروهای آلمان قرار داشت، در همین مکان گفته بودم که ملت فرنگ [فرانسه] زنده خواهد ماند و حیات خود را در آزادی ادامه خواهد داد. این پیغمبری نبود. من از فرهنگ، مبارزات تاریخی، دانش و بهداشت آن ملت مدنی [متمدن] کاملاً اطلاع داشتم.

یکی از بزرگترین آرزوهای ما باسواد شدن عموم خلق است. یک خلق با سواد و تندرست در برابر ستم و فشار سر خم نمی کند. فرق بزرگ میان انسان ها و حیوانات نیز در همین است.

انسان مخلوقی اجتماعی است؛ تنها زندگی نمی کند؛ هدفش فقط تأمین زندگی شخصی خودش نیست. انسان به خاطر جامعه زندگی می کند و بهمین جهت باید منافع اجتماع را بر منافع شخصی خود ترجیح دهد.

سخنرانی.....

سالن های نمایش نیز ناچار بسته شدند. زیرا اکثر مردم ما قادر به فهمیدن این زبان نیستند.

کسانی که [تکلم به] زبان [آذربایجانی] را مخالف وطن پرستی حساب می کنند، واقعا باید آدم های جاهلی باشند. زیرا این کار تازگی ندارد. هنوز هم واعظ های ما در مسجد و منبر مردم را با زبان مفهوم مردم، یعنی با زبان آذربایجانی به انجام فرایض دینی فرا می خوانند. ما از مخالفین زبان آذربایجان می پرسیم: چه قباحتی اینجا هست. چرا از یک زبان می شود در منبر استفاده کرد ولی در مدرسه نه؟

وانگهی مسئله خواندن و نوشتن به زبان آذربایجانی تازگی ندارد. چهل و چند سال پیش افتخار فرهنگ ایران، حاج میرزا حسن رشیدیه در مدرسه ای که در تبریز تاسیس کرده بود، دوره ابتدائی را به زبان مادری تدریس می کرد. کتابی که او در آن هنگام تالیف و منتشر کرد، اکنون در دست ماست. گذشته از این، تعداد افرادی که در این جا خواندن و نوشتن را با زبان مادری شروع کرده اند، کم نیستند. [۱۳]

شنیده ایم که آقای فیوضات و آقای رضا زاده شفق زمانی به این زبان در مدارس آذربایجان تدریس کرده اند.

گذشته از اینها من در دهات و شهرهای کوچک معلمانی را دیدم که به این زبان [یعنی زبان فارسی] خطاب به دهقانان و اصنافی که زبان فارسی نمی دانند، در موضوع فرهنگ سخنرانی می کردند. خشن ترین شکل این کار را سال گذشته در سلماس دیدم. من کلمه سلماس را عمدا بکار می برم. زیرا ما ارادتی به شاپور علیرضا نداریم. کلمه شاپور جنایات اخلاقی این فرد را در پیش چشم مجسم می کند. خیابان ستارخان را خیابان پهلوی نامیدن گوش های ما را می خراشد و روحمان را می آزارد. در تبریز نمی شود خیابانی را به اسم رضاخان - جلاد آذربایجانی ها- نامگذاری کرد.

این خیابان را مردم تبریز بنام قهرمان ملی خود ستارخان نامیده اند. پستخانه ما باید یکبار این را بفهمد و نامه های ارسالی به آدرس [خیابان] پهلوی را پس بفرستد. در تبریز خیابان پهلوی وجود ندارد. بزرگترین خیابان تبریز بنام سردار بزرگ ما است و به این نام باید شناخته شود. [۱۴]

در آخر باز تکرار می کنم. ما به استقلال ایران کاملا علاقمندیم. دادن وجبی از خاک آن به دیگران بهیچ عنوان در میان نیست. آنچه ما می خواهیم حقوق داخلی و مختاریت فرهنگی است. مسئله زبان جزئی از این [مختاریت] است.

ما همانطور که در بیانیه مان گفته ایم، در فکر آن هستیم که امور خانه خود را خود اداره کنیم و در این راه با تمام نیرو تلاش خواهیم کرد.

آنان که می خواهند خلق های ایران را در اسارت نگهدارند باید بار دیگر متوجه این نکته باشند.

(نطق آقای پیشه وری که تاثیر عمیقی در حاضرین بجا نهاده بود، با ابراز احساسات شدید و کف زدن های طولانی خاتمه یافت.)

روزنامه آذربایجان. دوره دوم، شماره 4 (یکشنبه 25 شهریور)، شماره 5 (دوشنبه 26 شهریور)، شماره 6 (سه شنبه 27 شهریور)، شماره 7 (چهارشنبه 28 شهریور)، شماره 8 (پنجشنبه 29 شهریور)، شماره 10 (یکشنبه اول

تاریخ امید

آلنیمداکی وطن

سنه نه لازمدير آلنیمدان سوروش

قیریشلار آلنیمین یوز ایللیکلری

اگر ایسته بیرسن گز قاریش - قاریش،

آلنیمآلمیشام بویوک وطنی.

بوردا ستار خانین ایسته بیده وار،

قفیلدن وورولان شهید ده دورور.

بوردا خیابانی اوره گی ده وار،

بوردا هر قایادا کنجید ده دورور.

بوردا کندیر کیمی دویونلو زمان،

بوردا نسل - نسل ایتئلرده وار.

بوردا تولومو ایله هله یاشایان...

بوردا پالید کیمی بیتئلرده وار.

قالیب توی گونونون عداملاریندان

چوخو کتاب اولوب، رومان اولوبدور.

انله او زمانین آداملاریندان،

بلکه آلنیمداکی وطن قالیبیر.

بیر گونده آلنیمدا آراز داشاجاق،

ایلمده توتدو غوم بو گوللر کیمی.

قارداش - قارداش ایله قوجاقلاشاجاق،

دنیزه قوشان ساحیللر کیمی.

سوولار یوز ایلدن قالان نیسکیلیم،

آدینی توتارام قهره مانلارین.

قارا داشلار کیمی قویار نیسکیلیم،

یازا چاغیرارام من اینسانلاری.

اویانان بختیمسن، شنیمسن نثیب،

توفانلاردان چیخیب ایسته دیم سنی.

گنجه لر یاتماییب عمرودن کسب،

آلنیمآلمیشام، وطنیم، سنی.

سخنان تکان دهنده هاشمی رفسنجانی

در مورد اوضاع کشور

هاشمی رفسنجانی رئیس شورای تشخیص مصلحت نظام پس از آنکه از طرف شورای نگهبان قانون اساسی صلاحیت او برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری تأیید نشد. در جمع اعضای ستاد انتخاباتی خود، دلیل نام نویسی در انتخابات ریاست جمهوری را خواست اقبال مختلف مردم دانست و گفت: چطور می توانستم اینقدر مستبد به رای خودم باشم که به آنها و به خصوص این جوانان نه بگویم؟ وی ادامه داد: با این کوه مشکلات هرکس که راضی به پذیرفتن مسوولیت باشد ابتدا قصدش را پرسید که با این بودجه بدون منابع چگونه می خواهد ۲۵ درصد حقوق کارمندان را افزایش دهد؟ می پرسد: دولتی که بیش از ۵۰۰ هزار میلیارد تومان به بانک ها و پیمانکاران بدهکار است را چگونه می خواهد اداره کند؟

به گزارش سایت جهش رییس جمهور اسبق کشورمان با تأکید بر اینکه پولی نمانده و اگر هم باشد قابل انتقال به داخل نیست، تصریح کرد: پول های خارجی را خوشبینانه به چین دادیم و آنها با دریافت هزینه ای آن را به یوان تبدیل کردند و بعد هم گفتند به جای پول کالا می دهیم و بعد از آن هم گفتند نه هر کالایی، بلکه آنچه خودمان تعیین می کنیم می دهیم. هند هم آمده نفت ما را با قیمتی خیلی ارزان می خرد اما حاضر نیست حتی روپیه بپردازد. این گزارش وزیر بازرگانی و رییس کل بانک مرکزی است که در یکی از جلسات تلخ مجمع آمدند و گفتند.

هاشمی رفسنجانی در ادامه افزود: ما کشاورزی کوچکی داریم. با سم های چینی محصولات پارسال و امسال را از دست دادیم حالا ببینید مردمی که داروی چینی می خورند چه می کنند. چند سال پیش با یک تمام بهترین داروهای دنیا را می خریدیم. وضع دارو و غذا این شده و هیچکس نمی داند فردا چه می شود.

به گفته ی وی کاسب وقتی جنس می دهد باید جایگزین آن را بخرد اما نمی داند فردا باید به چه قیمتی جایگزین کند و ناچار آن را ننگه می دارد. رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام که شب گذشته خبر رد صلاحیت وی توسط شورای نگهبان فعالان و مردم را شگفت زده کرده است، با تشریح آنچه در این چند روز گذشته می گوید: خدمت رهبری هم رفته و گفتیم در انتخابات نامزد نمی شوم تا اگر ایشان فکری درباره کسی در نظر دارند انجام دهند.

وی در ادامه می افزاید: اشاره کردم، نگفتم نمی آیم. همین یک جمله کافی بود که لشکرکشی سنگینی کنند. پس از آن بود که سیل نامه ها و تلفن ها از نجف، قم و مشهد که همه از مراجع بزرگ بودند برای نامزدی بنده آغاز شد. چطور می توانستم اینقدر مستبد به رای خودم باشم که به آنها و به خصوص این جوانان نه بگویم؟

هاشمی رفسنجانی خاطر نشان می کند: من خود می دانم نباید می آمدم و در جلسات خصوصی هم گفتم که اینها را از هرکس بهتر می شناسم. رییس دولت سازندگی با بیان اینکه یک روز قبل از نام نویسی این تفکر بر من افتاد که دیگر نمی توان در برابر مردم مقاومت کرد تشریح کرد: اینکه شخصا چه کردم بماند چون از آن حرف در می آید. پس از ثبت نام تا نیمه شب بیدار ماندم و به شرایط که ما در داخل و بیرون کشور داریم و این آدم هایی که بوق به دست دارند و البته تک تک آنها را با تفکرات و امیالشان می شناسم فکر کردم.

هاشمی رفسنجانی با اشاره به اینکه "افتخاراتی که ایران چه قبل و چه بعد از انقلاب داشت کتمان شدنی نیست و ایران کشوری عزیز بود،" می گوید: من خودم با ماشین همه کشورهای اروپایی را گشتم و رانندگی کردم. از این کشور به آن کشور می خواستم بروم فقط پاسپورت را نشان می دادم. حالا به جایی رسیدیم که مردم امروز می ترسند زن خودشان را با خود به سفر خارجی ببرند چون بی اهانتی می شود.

به گفته ی وی در مجلس سنای آمریکا دو طرح خطرناک وجود دارد؛ منتظر انتخابات بودند که تکلیف روشن شود و گویا از این پس فعال می شوند. می خواهند سیستان و بلوچستان و آذربایجان را تجزیه کنند. بعد هم قرار است اگر اسرائیل به ایران حمله نظامی کرد به او کمک نظامی کنند. شاید جنگ روانی باشد اما به قول علما هر احتمالی برای انسان تکلیف می آورد.

رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام معتقد است: به نظرم بدتر از این حتی با سناریو و راه های تخریبی از پیش تعیین شده نمی شد کشور را اداره کرد. با این وضع اگر کسی راضی باشد که مسوولیت بپذیرد باید خیلی از خود ایثار نشان دهد.

هاشمی رفسنجانی می گوید: نمی خواهم وارد فضای اظهارات و تبلیغات آنها شوم اما نادانی انسان را اذیت می کند. اینها نمی فهمند دارند چه می کنند؟ حتی اگر دشمنی و رقابت هم داشته باشند عقل می گوید که بگذارید بیاید و بعد رسوا کنید. می گذاشتید مردم با امید پای صندوق می آمدند و بعد از ۶ ماه متوجه می شدند که همه چیز دارد گران تر می شود. نمی دانند کسی بود که خود را قربانی کند و سپس راه را برای دیگران باز کند. همانطور که پس از جنگ خیلی از نمایندگان به من می گفتند از مقام مطالبه به مقام پاسخگویی نقل مکان نکن اما به خدا توکل کردم.

رییس مجلس دوران دفاع مقدس در ادامه می افزاید: همان تجربه پس از جنگ را با مقداری تغییرات یک فرمول قابل حل است. خارجی ها آن دوره به من می گفتند easy man چون خیلی کم طول کشید که درهای خارج به روی ما باز شد. الان هم می شود آن تجربه را به آسانی انجام داد اما با این تفاوت که مردم آن موقع دلسوز بودند. این همه خصومت و افتراق در جامعه وجود نداشت.

هاشمی رفسنجانی با بیان اینکه "پس از راه اندازی ستادها پیغام دادند که ما با اصلاح طلبان کار نمی کنیم و ستاد اصولگرایان راه اندازی شد" خاطر نشان می کند: این یعنی در جمع آنها هم انسان عاقل زیادی وجود دارد.

وی همچنین گفت: فکر نمی کردم با آمدن در کشور موج ایجاد شود. فکر می کردم مثل گذشته باشد. مردم به یاس رسیده بودند که ناگهان موج ایجاد شد.

رییس دولت سازندگی با تأکید بر اینکه "مایوس نشوید" می گوید: در هیچ حالتی انسان نباید دچار یاس شود. برای ما هم این حالت قابل تصور نبود. ممکن است اندکی با تأخیر ضررها ادامه یابد اما روزی می رسد آنها که باید می آیند. اگر نگرانی باشد تنها از طرف دشمنان خارجی است که البته جدی است.

هاشمی رفسنجانی امیدوار است که در شرایط موجود تصمیم جدی بگیرند و فرصتی دیگر به ما و مردم داده شود و خودم امیدوار هستم. از همه مردم هم می خواهم که امیدشان تبدیل به یاس نشود و آرامش خود را حفظ کنند. به هر حال ما چاره ای نداریم و آنها که این کار را کردند نیازی به دشمن خارجی ندارند چرا که مشکلات از درون در حال وقوع است.

وی در پایان همچنین گفت: نباید ضربه ای متوجه نظام شود. یکی از ضروری ترین کارها این بود که حماسه سیاسی رهبری محقق شود که نشد و مقدمه حماسه اقتصادی بود.

Azərbaycan qəzeti

5- ci dövr 102 - ci nömrə. May 2013

Baş redaktor. Əmirəli Lahrudi

www.adfmk.com

باش رداكتور: امير علي لاهرودي

قزئت تحريريه هئيتي طرفيندن نشر اولونور

قزئتین آرتيريپ، ياييمي آزددير

E- mail info @ adfmk com